هر کسی که در خانه شما حضور دارد باید بداند هنگام وقوع زلزله چه اقدامی انجام دهد حتی اگر شما موقع وقوع حادثه آنجا نباشید.

مرکل: هیچ دیواری آنقدر بلند نیست که نتوان آن را پایین آورد

آنگلا مرکل، صدراعظم آلمان، روز شنبه در سی‌امین سالگرد فروریختن دیوار برلین گفت هیچ دیواری «که مردم را جدا از هم نگاه دارد و آزادی‌شان را محدود کند آنقدر بلند نیست که نتوان آن را پایین آورد.» با این حال، گرچه ۳ دهه از فروپاشی دیوار برلین می‌گذرد، اما مرکل نسبت به حفاظت از آزادی و دموکراسی هشدار داد: «هیچ عذری برای ما پذیرفته نیست و موظفیم سهم‌مان را برای حفاظت از آزادی و دموکراسی انجام دهیم.»

آنگلا مرکل صدر اعظم آلمان:

فروپاشی دیوار کار مردم آلمان شرقی بود

نوشین اسدی | آنگلا مرکل، صدراعظم آلمان، در زمان فروپاشی دیوار برلین ۳۵ سال داشت. مرکل پیش از فروپاشی دیوار برلین شهروند آلمان شرقی بود. او در گفت‌وگویی با هفته‌نامه اشپیگل از رویاهایش در آن زمان می‌گوید. مرکل همچنین به تفاوت‌ها میان آلمان شرقی و غربی پرداخته و از ظهور پوپولیست‌ها در دوران صدارتش در آلمان می‌گوید.

• آلمان امسال سی‌امین سال فروپاشی دیوار برلین را جشن می‌گیرد. تصور کنید دیوار هرگز فرو نمی‌ریخت و حالا آلمان شرقی هفتادمین سالروز تأسیس خود را جشن می‌گرفت؛ برای شما چه اتفاقی می‌افتاد؟

مسلما حالا در حال صحبت‌کردن با هم نبودیم. این را مطمئن هستم.

• و شما حالا چه می‌کردید؟

حداقل می‌توانستم به رویاهایم برسم. در آلمان شرقی زنان در ۶۰ سالگی بازنشست می‌شدند. بنابراین ۵ سال پیش می‌توانستم پاسپورتم را بردارم و به آمریکا بروم. بازنشسته‌ها در آلمان شرقی اجازه می‌یافتند به خارج از کشور سفر کنند. وقتی افراد دیگر نیرویی برای کار نداشتند، دولت آلمان شرقی به آنها اجازه می‌داد کشور را ترک کنند.

• آمریکا مقصد رویایی شما برای سفر بود؟

بله؛ البته حتما اوقاتی را نیز در آلمان غربی می‌گذراندم و سفر می‌کردم. اما همیشه دوست داشتم نخستین سفر طولانی‌ام را به آمریکا بروم. این کشور بزرگ است و فرهنگش نیز بسیار متنوع است. دوست داشتم کوه‌های راکی را ببینم، سوار خودرو شوم و به بوریس اسپرینگ استینی گوش کنم. رویای من این بود.

• شما در سال‌های گذشته در مراسم جشن فروپاشی دیوار برلین به این نکته اشاره کردید که خیلی از چیزها از زندگی‌تان در آلمان شرقی را به یاد نمی‌آورید و تصاویر خیلی واضحی از اعتراضات سال ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰ در ذهن‌تان نقش نبسته است. به نظرتان شهروندان آلمان شرقی چطور از تاریخ زندگی خود یاد می‌کنند؟

اگر بخواهم مدتی را به آن دوران فکر کنم، ممکن است چیزهایی به یادم بیاید. اما واقعیت این است که بعد از فروپاشی دیوار برلین شهروندان آلمان شرقی مجبور شدند با مسائل بسیار تازه‌ای روبه‌رو شوند. ما مجبور بودیم نحوه فکرکردن خود را تغییر دهیم. برخی از مهارت‌هایی که در آلمان شرقی آموخته بودیم در آلمان متحد هیچ کارکرد مهم و مفیدی نداشت و برخی مسائل قدیمی در زندگی جدید ما از میان رفته بود. حالا که سی سال از آن زمان گذشته خیلی از مردم باز هم در مورد آن مسائل فکر می‌کنند و خاطرات دوباره بازمی‌گردند.

• و هرکسی این خاطرات را به شیوه‌ای متفاوت به یاد می‌آورد. برای برخی نیز این خاطرات نوستالژیک است؟

اینکه ما چطور زندگی در آلمان شرقی را به یاد می‌آوریم، بسیار به این بستگی دارد که حالا در چه حال و روزی هستیم. در اصل وقتی صحبت از نگاه به گذشته می‌شود یک مسأله است که شهروندان آلمان شرقی به‌سختی درک می‌کنند و آن این‌که حتی در یک نظام دیکتاتوری باز هم می‌توانستیم زندگی موفقی داشته باشیم. ما در آلمان شرقی خانواده و دوستانی داشتیم. ما جشن تولد و عید سال نو و یا مراسم سوگواری‌ها را با هم و در کنار هم می‌گذراندیم. به‌رغم این‌که نظام حاکم بر ما دیکتاتوری بود اما ما لحظات خودمان را داشتیم. البته مسلم است که نگرانی‌هایی درباره نظام حاکم داشتیم؛ اما این‌که فقط می‌توانستیم به مجارستان و بلغارستان سفر کنیم ولی حق سفرکردن به آمریکا را نداشتیم، تأثیری در زندگی روزانه ما نداشت. این مسأله‌ای است که خیلی‌ها درک نمی‌کنند. خیلی از شهروندان آلمان غربی موضوع را بیش از اندازه حساس می‌کنند. آنها مدام می‌گویند: هیچ‌کس نمی‌تواند تصور کند که زمانی در آلمان شرقی دیکتاتوری زندگی کند.

• و نتیجه‌اش می‌تواند فقدان اشتیاق برای جشن‌گرفتن سقوط دیوار برلین باشد؛ چرا باید سقوط دیوار را جشن گرفت وقتی که حزب فاشیست بار دیگر به‌عنوان یکی از قدرتمندترین احزاب در قسمت شرقی آلمان در انتخابات پیروز شده است؟

از نظر من نهم نوامبر سال ۱۹۸۹ یکی از روزهای تاریخی آلمان است. خیلی از مردم آلمان شرقی بین سال‌های ۱۹۴۹ تا ۱۹۸۹ آرزوی آزادی را در سر پروراندند و ناگهان در سال ۱۹۸۹ شرایطی پیش آمد که می‌توانستیم خیلی راحت درباره آزادی‌های خود صحبت کنیم. می‌توانستیم صدایمان را بلند کنیم و حتی امروز نیز هر کسی حرف خودش را می‌زند و ترسی به خود راه نمی‌دهد. البته می‌فهمم که اگر چه برخی از شهروندان آلمان شرقی آزادی خود را بازیافتند اما شاید در برخی از جنبه‌های زندگی بهبودی حس نکرده باشند. حالا که ۳۰ سال از فروپاشی دیوار برلین گذشته حتی اگر از حمل‌ونقل عمومی راضی نباشید یا خدمات بهداشتی خوبی دریافت نکرده باشید یا از دولت و زندگی خود ناراضی باشید، باز هم این حق را ندارید که نفرت را تبلیغ و مسیر خشونت را انتخاب کنید؛ این رفتار به هیچ وجه توجیه‌پذیر نیست.

• برخی از شهروندان آلمان شرقی هستند که شرایط سیاسی حال حاضر را با شرایط سیاسی پیش از سال ۱۹۸۹ مقایسه می‌کنند؟ چرا این‌طور است؟

نمی‌دانم. یک چیز که از نظر من کاملا غیرقابل قبول است اینکه وقتی مردم با درنظرگرفتن شرایط آلمان غربی به شرق می‌روند، مدعی می‌شوند شرایط‌شان با شرق آلمان خیلی تفاوت ندارد و خیلی بهتر از آنها نیست. این مسأله اصلا قابل قبول نیست.

• برخی فعالان سابق حقوق بشر نظیر ورا لنگزفلد حرف‌های مشابهی می‌زنند. نمونه‌ای دیگر نیز درباره یک شهروند سابق آلمان شرقی وجود دارد که می‌گوید به خاطر یک سند سال‌ها در زندان سپری کرده و حالا خیلی خوشحال است که دخترش آلمان فعلی را به مقصد آمریکا ترک کرده است. آیا این حرف شما را عصبانی می‌کند؟

من با این حرف‌ها موافق نیستم.

• خیلی از شهروندان آلمان شرقی از شما ناامید شده‌اند. این ناامیدی را می‌توان در رأی آنها در انتخابات مشاهده کرد. آیا شما همچنین حسی را نسبت به شهروندان آلمان شرقی دارید؟

خیر؛ من وظیفه‌ام را در قبال همه مردم آلمان انجام می‌دهم.

• اما در دوران صدارت شما احزاب راستگرا در آلمان شرقی قدرت زیادی یافته‌اند. آیا این برای شما ناامیدکننده نیست؟

ما در آزادی زندگی می‌کنیم و مردم می‌توانند هر رأیی که می‌خواهند را به صندوق بیندازند. در ابتدای زندگی سیاسی من، چهارمرتبه در انتخابات در حزب اقلیت قرار گرفتم. من جوان بودم، زن بودم، پروتستان بودم و شهروند آلمان شرقی بودم. حالا اما ۱۴ سال است که صدراعظم آلمان هستم و مسئولم به همه مردم آلمان خدمت کنم. این ایده که من باید منافع شهروندان آلمان شرقی را در اولویت قرار دهم، اشتباه است. البته آنچه که انجام نداده‌ام این است که به اندازه کافی به گفت‌وگو میان دو آلمان تأکید نکرده‌ام.

• منظورتان چیست؟

تجربیات متفاوت زندگی در غرب و شرق آلمان یک واقعیت انکارناپذیر است. باید در این مورد بیشتر حرف بزنیم و برای درک یکدیگر سخت‌تر تلاش کنیم.

• وقتی دیوار برلین فرو ریخت، شما ۳۵سال داشتید. با درنظرگرفتن اطلاعاتی که حالا درباره دوره بعد از اتحاد دو آلمان دارید، اگر می‌توانستید این اتحاد را دوباره شکل دهید، چه کاری را متفاوت انجام می‌دادید؟

در آن زمان همه چیز خیلی سریع اتفاق افتاد و مسلما اشتباهاتی نیز رخ داد.

• فکر نمی‌کنید نقش آلمان شرقی در فروپاشی دیوار برلین آن‌طور که باید به رسمیت شناخته نشده است؟

اتحاد دو آلمان توسط آلمان شرقی و غربی رخ داده است و هلموت و مهارت سیاسی هلموت کهل و اعتماد سیاسی که جریانات سیاسی به او داشتند، نقشی اساسی در این خصوص بازی کرد، اما انقلاب صلح‌طلبانه نهم نوامبر سال ۱۹۸۹ توسط شهروندان آلمان شرقی انجام شد، اما خیلی هم خوشحال می‌شویم این انقلاب را و همه خوشی‌هایش را با دیگران به اشتراک بگذاریم اما باید تأکید کنم که این شهروندان آلمان شرقی بودند که با شجاعت زیاد این انقلاب را رقم زدند.

• درحال حاضر مباحثات زیادی درباره آزادی بیان و محدودیت‌هایش وجود دارد. آیا ممکن است این مجادلات به این دلیل باشد که مردم آلمان شرقی زندگی‌کردن در یک جامعه آزاد را دست‌کم گرفته بودند؟

واسلاوهاول درباره شیوه تربیت فرزندان توسط والدین برای زیستن در یک جامعه آزاد نوشته خیلی زیبایی دارد. طبیعتا این کار در آلمان شرقی آن روزها بسیار دشوار بود. بنابراین هنوز هم باید خیلی کارها انجام شود. درباره آزادی بیان نیز خیلی کارها باید انجام شود. من معتقد نیستم مردم همیشه باید با هم موافق باشند. معنای آزادی بیان این نیست که اختلافات را غیرقانونی اعلام کنیم.

• پس فکر نمی‌کنید که آزادی بیان خطری برای جامعه آلمان باشد؟

خیر؛ مسلما فردی مثل برنارد لوکه، رهبر راستگرایان افراطی باید اجازه داشته باشد در دانشگاه هامبورگ سخنرانی کند. اگر نیاز بود، دولت باید در این خصوص مداخله کند.

ارزش‌های جهانی و خلع سلاح اتمی را در نظر می‌گرفتیم و به انتخابات آزاد روی می‌آوردیم. نمی‌توانستیم آزادی و حق انتخاب را به مردم خودمان بدهیم اما مردم کشورهایی نظیر آلمان شرقی و غربی، چک و اسلواکی و مجارستان را از این حقوق منع کنیم. وقتی پروستریکا را آغاز کردیم، می‌دانستیم دست به خطر بزرگی زده‌ایم، اما همه مقامات سیاسی روسیه معتقد بودند تغییر ضروری است. آنها که ما را به دلیل پروستریکا و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سرزنش می‌کنند همان کسانی هستند که کودتای ماه اوت سال ۱۹۹۱ را اجرا کردند و از موقعیت ضعیف رئیس‌جمهوری اتحاد جماهیر شوروی سوءاستفاده کردند.

• آیا در مقایسه با دوران جنگ سرد، امروز دنیا جای بهتری برای زندگی است؟

وقتی صحبت از جنگ سرد می‌شود هیچ حس نوستالژیکی به آن ندارم و برای هیچ‌کسی آرزو نمی‌کنم که آن روزها برگردد. البته باید بپذیریم که بعد از جنگ سرد، رهبران جدید جهان در معماری نظام امنیتی مدرن شکست خوردند. این اتفاق خصوصا در اروپا رخ داده است. در نتیجه این شکست بود که خطوط افتراق و شکاف ایجاد شد و ناتو سعی کرد به سمت شرق گسترش یابد و به‌سوی مرزهای روسیه حرکت کند.

• آیا روابط میان روسیه و غرب به بدی روابط دو طرف در زمان جنگ سرد است؟

اگر یک طرف مدام یک درخواست را تکرار کند، هیچ اتفاق خوبی رخ نخواهد داد. اینها نشانه‌هایی است که ثابت می‌کند هم روسیه و هم غرب دریافته‌اند کانال‌های ارتباطی باید فعال باقی بماند. رجزخوانی‌ها به‌تدریج تغییر خواهد کرد. شاید این نخستین گام باشد. مسلما ما برای برقراری اعتماد میان روسیه و غرب راه درازی در پیش داریم. معتقدیم باید این راه را با خلع سلاح هسته‌ای آغاز کنیم. اخیرا از همه قدرت‌های هسته‌ای خواسته‌ام بیانیه‌ای مشترک علیه سلاح‌های هسته‌ای صادر کنند. مذاکرات میان آمریکا و روسیه باید از سر گرفته شود و مشورت‌ها میان قدرت‌های هسته‌ای دوباره آغاز شود.

هیچ کس تردید نداشت که مردم آلمان حق تعیین سرنوشت خود را دارند، اما باید منافع کشورهای همسایه و جامعه جهانی نیز در این خصوص لحاظ می‌شد. مسئولیت اصلی من این بود که امکان بروز هرگونه خشونت را از میان ببرم. من مذاکرات فشرده‌ای با هلموت کهل، صدراعظم آلمان غربی و کرنز، آمریکایی‌ها و چهره‌های اروپایی داشتم

• خیلی از مردم اروپا با نگرانی تحولات روسیه را دنبال می‌کنند. به نظر می‌رسد مسکو از اصول پروستریکا فاصله گرفته است؟

فکر نمی‌کنم شرایط آنقدرها که شما توصیف کردید بد باشد. مردم خیلی خوب می‌دانند چه پیشرفت‌هایی در روسیه صورت گرفته است. حالا ما با چالش جدیدی روبه‌رو هستیم و نام آن جهانی‌شدن است.

• آلمان متحد چه رویکردی را باید در قبال روسیه اتخاذ کند؟

مهم است که آلمانی‌ها، به‌خصوص سیاستمداران‌شان، روس‌ها را درک کنند. روسیه از دوران اتوکراسی، بردگی و فلاکت و سرکوب استالینیستی گذر کرده است. تاریخ روسیه مملو از سختی و مشقت است. در دهه ۱۹۸۰ ما مسیر اصلاحات را در پیش گرفتیم. اشتباه و شکست داشتیم. می‌توانیم در این‌باره که مسیر اصلاحات تا چه حد پیش رفته است، بحث کنیم اما هرگز قصد نداریم بار دیگر در دامن تمامیت‌خواهی بیفتیم. امروز ما باید به جلو نگاه کنیم و دستاوردهایمان را مبنا قرار دهیم. روح توافقی که درباره اتحاد دو آلمان امضا شد، می‌تواند چراغ راه ما باشد.